

## بازتاب داستان‌های عامیانه خراسان در برساخت هویتی سوژه مؤنث در روایت‌های ادبیات مهاجرت ایران

سیدرضا ابراهیمی<sup>۱</sup> مریم سلطان بیاد<sup>۲\*</sup>

(دریافت: ۱۳۹۸/۹/۳ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۸)

### چکیده

روایت‌های عامیانه نقش تأثیرگذاری در برساخت هویتی و جنسیتی فرد و سوژه در جامعه دارد، به طوری که ارزش‌های فرهنگی جامعه که عمدتاً از سوی گفتمان حاکم فرهنگی تبیین می‌شود، با بازتاب آنچه فوکو «رژیم حقیقت» می‌خواند سعی دارد تا هژمونی فرهنگی غالب و نظام خوب و بد را در قالب آموزه‌های روایت‌های عامیانه برای احاد جامعه تعریف نماید. در این مقاله، ابتدا دو روایت عامیانه منطقه خراسان با نام‌های «زن سنگی» و «زهره: دختر لال» - که در رمان *آشپزخانه‌ای به رنگ زعفران* نوشته یاسمین کرودر به زبان انگلیسی نقل شده است - به خواننده معرفی می‌شود و با بررسی تصویر ارائه‌شده از سوژه مؤنث در این دو داستان عامیانه، بازتاب گفتمان غالب و هژمونی فرهنگی مردسالارانه در روایت‌های عامیانه واکاوی می‌شود تا چگونگی بازتاب اجتماعی آن‌ها در برساخت هویت سوژه مؤنث بررسی شود. همچنین، تلاش نویسندگان زن معاصر برای به چالش کشیدن این هژمونی و برساخت هویتی و جنسیتی جدید با خلق فضای بینابینی فرهنگی تأکید شده است. این جستار با مطالعه یکی از آثار ادبیات مهاجرت ایران که نقل ادبیات عامیانه را دستاویزی قرار داد که هژمونی فرهنگی را منعکس کند، سعی دارد تا نقش ادبیات عامیانه را در بازتاب چگونگی شکل‌گیری

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران، پردیس البرز.

۲. دانشیار ادبیات انگلیسی، گروه زبان انگلیسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

\*msbeyad@ut.ac.ir

سنتی هویت یادآور شود و فضایی بینابینی فرهنگی برای برساخت هویتی زن معاصر را فراهم کند که در آن سوژه مؤنث فارغ از سیطره هژمونی فرهنگی غالب می‌تواند هویت خود را به‌طور مستقل شکل دهد و صدایی برای شنیده شدن داشته باشد.

**واژه‌های کلیدی:** داستان‌های عامیانه، برساخت هویت، سوژه مؤنث، ادبیات مهاجرت، گفتمان مردسالاری، رژیم حقیقت.

### ۱. مقدمه

برساخت هویتی و مؤلفه‌های فکری شکل‌گیری هویت جنسیتی زنان در جوامع سنتی مانند ایران همواره به‌وسیله گفتمان مردانه شکل گرفته و تولید نظام معنایی و روند خودآگاهی هویتی و جنسیتی زنان، از سوی مردان انجام پذیرفته است. تأمل در سیر برساخت هویتی زنان ایران نشان می‌دهد که هسته مرکزی هویت زن ایرانی را داستان‌ها و روایت‌های عامیانه شکل داده است و زن ایرانی، ادبیات عامیانه و شفاهی را بیش از هر عنصر فرهنگی و انسانی دیگر، عامل و الگوی مشخص برای دوری جستن از به چالش کشیدن گفتمان قدرت دانسته است (قبادی، ۱۳۸۳: ۱۶۰). از این رو، ادبیات عامیانه و عمدتاً شفاهی بازتابی از این گفتمان قدرت مردسالارانه است و ازجمله مفاهیم فرهنگی است که زنان ایرانی در سال‌های اخیر سعی داشته‌اند تا با بازتاب آن در آثار مدرن و معاصر، آن را به چالش بکشند و برساخت هویتی و جنسیتی سوژه مؤنث را در عصر جدید و مدرن به‌سمتی سوق دهند که بتواند با به چالش کشیدن نظام قدرت، صدا و فرم مستقل و زنانه بیابد.

حسین پاینده (۱۳۸۹) در مقاله «شهرزاد قصه‌گو داریم نه شهراد» معتقد است عوامل بسیاری ازجمله عوامل تاریخی و فرهنگی یا جنسیت، در ماهیت و چگونگی آفرینش هنری مؤثر است و داستان نیز، به‌ویژه نوع رئالیستی آن، به‌دلیل خصلت واقع‌نمایی‌اش نمی‌تواند به‌کلی فارغ از دیدگاه‌های جنسیتی باشد؛ زیرا «هنگام نوشتن به‌طور حتم مسائل فرهنگی که از راه گفتمان در ذهن نهادینه شده، به‌نوعی در داستان بازتاب می‌یابد و یکی از این گفتمان‌های قدرتمند، گفتمان جنسیت است» (همان، ۱۶۸). با وجود این، چنین گفتمان جنسیتی را می‌توان در آثار عامیانه و شفاهی جست-

بازتاب داستان‌های عامیانه خراسان در برساخت هویتی سوژه... سیدرضا ابراهیمی و همکار

وجو کرد؛ اما این گفتمان جنسیتی را مردان با «نظام حقیقت» (Foucault, 1975: 23 - 30) شکل داده‌اند و سوژه مؤنث یا گفتمان جنسیتی در روایت‌های عامیانه در سیطره گفتمان مردانه است و خود هویت یا «نظام حقیقت» مستقل و زنانه‌ای ندارد.

ادبیات دیاسپورا یا ادبیات مهاجرت زنان ایرانی، دور از وطن از فرصت بازگو کردن ادبیات عامیانه در عرصه چگونگی برساخت هویتی و جنسیتی زن ایرانی به شکل مناسبی استفاده کرده است. این نویسندگان از چگونگی شکل‌گیری هویت زنانه در ادبیات عامیانه و شفاهی برای برانگیختن تردید در سنت‌های غالب و باورهای سوگیرانه بهره گرفته‌اند. این نویسندگان که عمده آن‌ها را زنان تشکیل داده‌اند، به واسطه زندگی در غرب به موضوع نظریه‌های حمایتی از حقوق زنان - که در کتاب‌های درسی و دانشگاهی اروپا گنجانده شده است - توجه داشتند و سعی کرده‌اند این دیدگاه را در آثار ادبی خود لحاظ و به این امر دقت نمایند که نظریه‌های حمایتی از حقوق زنان به‌خصوص در عرصه برساخت هویتی مستقل زنان که تحت سیطره نظام تفکر مردسالارانه نیست؛ بلکه «نتیجه تلاش‌های زنانی است که در دو سده اخیر با اندیشه و قلم خود، توجه به موقعیت زن در جامعه را وارد فلسفه و اصول دانش کرده‌اند» (آبوت و والاس، ۱۳۸۷: ۱۱).

هویت و برساخت جنسیتی سوژه مؤنث هم در ادبیات عامیانه و شفاهی و هم در ادبیات کلاسیک ایران به‌واسطه تعریف و تبیین آن از سوی نظام مردسالارانه، متأثر از فضای نهادینه‌شده اندیشه مردانه است که به‌نقل از کتاب مریم حسینی، ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی (۱۳۸۸)، در ادبیات کلاسیک ایران «تصویری واقعی از زنان به‌دست داده نشده است؛ این زن گاهی زنی آرمانی است که تنها در رؤیاهای شاعران نمود پیدا می‌کرده یا زنی تحقیرشده که موجب ضلالت مردان بوده است» (همان، ۱۲). همچنین، به‌نقل از مقاله قدسیه رضوانیان و هاله کیانی (۱۳۹۴)، «بازنمایی هویت زن در آثار داستان نویسان زن دهه هشتاد»، نیمه پنهان و نااندیشیده‌ای است که همواره در حاشیه به‌سر برده است؛ اما در ادبیات مهاجرت و به‌خصوص در آثار زنانی که دور از وطن به خلق آثار ادبی می‌پردازند؛ چون یاسمین کرودر، پروچیستا خاکپور، مرجان ساتراپی و غیره صدایی برآمده از دریافت و درکی

زنانه از زندگی شنیده می‌شود. این آثار به دلیل نوعی نگاه در پیوند با زندگی و توأم با درکی هنرمندانه به موضوع برساخت هویتی زن، آغازگر ظهور آثاری شدند که درصدد بیان هویت و فردیت مستقل زنان برآمده‌اند که گفتمان مردسالارانه و نظام حقیقت تبیین‌شده از سوی مرد را به چالش می‌کشد و سعی دارد با بازتاب ادبیات عامیانه - که در آن زنان موضوع اصلی روایت هستند - را برای به چالش کشیدن این تصویر خلق‌شده دگرگون سازد و به زنان صدایی برای شنیده شدن و هویتی مستقل برای بازسازی هویت خود ارائه دهد.

این مقاله سعی دارد با بررسی دلیل روایت ادبیات عامیانه و شفاهی منطقه خراسان به‌منزله یکی از مناطق ایران که دارای تاریخ و فرهنگ قدیمی است، ابتدا دو روایت از ادبیات عامیانه و شفاهی این منطقه را - که برای اولین بار مطرح شده است - ترجمه کند و به اطلاع خوانندگان این مقاله برساند و سپس، بازتاب این روایت‌های شفاهی - که در آن زنان به‌مثابه سوژه سرکوب‌شده مطرح شده‌اند - را در ادبیات مهاجرت زنان ایرانی بررسی نماید. بازگو کردن دو روایت عامیانه منطقه خراسان - که زادگاه نویسنده رمان یاسمین کرودر است - در رمان *آشپزخانه‌ای به رنگ زعفران* به این دلیل مطرح شده که سیطره مردسالارانه بر گفتمان هویت سوژه مؤنث در آن پررنگ است و نویسنده سعی دارد با مطرح کردن آن به زنان، فرصتی برای بازاندیشی در این گفتمان و تبیین رژیم حقیقت بدهد تا زن معاصر بتواند روند برساخت هویت جدیدی را در فضای فرهنگی جدید یا به‌نقل از هومی‌بابا «فضای سوم» یا «فضای میانه» تجربه نماید. این دو روایت شفاهی و عامیانه با نام‌های «کوتم‌برات یا «زن سنگی» و روایت «زهره یا دختر لال» در رمان *آشپزخانه‌ای به رنگ زعفران* کرودر مطرح شده که تاکنون منبع ادبی مستقلی آن را روایت نکرده است و می‌تواند برای اولین بار به‌منزله آثار شفاهی و عامیانه ادبیات شفاهی ایران به خواننده عرضه شود و منبعی برای بررسی‌ها و تحقیقات بعدی باشد. نکته مهم این است که این دو روایت اولین بار در این رمان - که به زبان انگلیسی نوشته و چاپ شده است - مطرح شده و ممکن است بسیاری از فارسی‌زبانان به ترجمه این دو روایت عامیانه دسترسی نداشته باشند که در این مقاله این مشکل تا حدی رفع شده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

پیشینه این جستار مشتمل بر دو گروه است: گروه اول به بررسی مطالعات انجام شده در خصوص دو روایت عامیانه مطرح شده می‌پردازد که نشان می‌دهد مطالعات انجام شده در خصوص این دو روایت عامیانه بسیار اندک است و نیاز به بررسی در این خصوص امری مهم به نظر می‌رسد. گروه دوم که هدف ثانویه این تحقیق است، بررسی مطالعات انجام شده در خصوص چگونگی شکل‌گیری هویت زن یا سوژه مؤنث در ادبیات ایران است که کم‌تر اثری از این آثار به‌طور خاص این موضوع را در ادبیات مهاجرت ایران و با تأکید بر برساخت هویتی زن معاصر با تکیه بر به چالش کشیدن نظام و گفتمان مردسالارانه یا «رژیم حقیقت» بررسی کرده است. به همین دلیل، نوآوری این جستار شاید بررسی ادبیات عامیانه و تأثیر آن بر برساخت هویتی زن معاصر در ادبیات مهاجرت ایران است که عمده آن به زبانی غیر از زبان فارسی نوشته می‌شود.

در خصوص گروه اول مقاله، سیروس امیری با عنوان «زن سنگی: خوانش رمان *آشپزخانه‌ای به رنگ زعفران*» از یاسمین کرودر<sup>۱</sup> (2016)، به مطالعه روایت پس از ۱۱ سپتامبر از سوی زنان مهاجر می‌پردازد و معتقد است این روایت‌ها بیانی اغراق‌آمیز از مظلومیت زنان در ایران ارائه می‌دهد و استدلال می‌نماید که این تأکید اغراق‌آمیز بر انقیاد زنان ایرانی به‌منزله نماینده همه زنان ایرانی مؤثر است.

پایان‌نامه سیدرضا ابراهیمی با عنوان شکل‌گیری بینابینی روایت، هویت و فضا در آثار زنان مهاجر ایرانی، در سال ۱۳۹۶ در دانشگاه تهران به بررسی چگونگی شکل‌گیری روایت و هویت در ادبیات زن مهاجر معاصر می‌پردازد. در این پایان‌نامه و در بخش مربوط به شکل‌گیری هویت زنان، رمان *آشپزخانه‌ای به رنگ زعفران* از یاسمین کرودر از دیدگاه نقد پسااستعماری و پسااستخارگرایانه بررسی شده و با بررسی دو روایت عامیانه «کوتم‌برات یا «زن سنگی» و روایت «زهره یا دختر لال» در بستر چالش با نظام و ساختار معطوف به قدرت جامعه مردسالار نقد شده است که در آن بازتاب ادبیات عامیانه به‌مثابه مستندسازی تأثیرات ادبیات عامیانه بر روی برساخت هویتی جامعه سنتی زنان مطرح شده است.

مقاله سیدرضا ابراهیمی و مریم بیاد با عنوان «رجوع به گذشته: نقش ضد روایت در شکل‌گیری بینابینی هویت در رمان *آشپزخانه‌ای به رنگ زعفران*»<sup>۲</sup> (۲۰۱۶) که به زبان انگلیسی نوشته شده است نیز به‌شکلی اختصاصی موضوع دو روایت عامیانه مطرح شده در این جستار را بررسی می‌کند.

قدسیه رضوانیان و هاله کیانی در مقاله‌ای با عنوان «بازنمایی هویت زن در آثار داستان‌نویسان زن دهه هشتاد» (۱۳۹۴)، به بررسی موضوع شکل‌گیری هویت زن ایرانی پرداخته‌اند و از دیگر آثاری که به این موضوع پرداخته‌اند می‌تواند به مقاله حمید ولی‌زاده (۱۳۸۷: ۹۱) با عنوان «جنسیت در آثار رمان‌نویسان زن ایرانی» اشاره کرد که در آن دو تصویر متمایز «تصویر زن سنتی» و «تصویر زن جدید» در این داستان‌ها، دو دستگاه متمایز بازنمایی زنانگی را ارائه می‌دهد. مقاله تژا میرفخرایی (۱۳۸۲: ۱۳۳)، «تصویر زن در رمان‌های عامه‌پسند ایرانی»، به این موضوع اشاره دارد که در این رمان‌ها، اگرچه زنان بیشتر نقش محوری دارند؛ اما واگذاری نقش اصلی به زنان به معنای مقابله با برداشت‌های غالب از نقش زن در جامعه و خانواده نیست؛ زیرا این آثار گفتمانی مردسالارانه را در قالب و صدایی زنانه منعکس می‌کنند. شهرام پرستش و فائزه ساسانی‌خواه (۱۳۸۹) در مقاله «بازنمایی جنسیت در گفتمان رمان»، تصویر زنان را در سه رمان از سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ برمی‌شمارند و شخصیت‌های زن را در دو طیف منفعل و یا در حال دست یافتن به خودآگاهی تحلیل می‌کند. بهزاد برکت (۱۳۸۷) نیز در مقاله «هویت و بازتاب آن در رمان» به مسئله رمان به‌مثابه پدیده‌ای می‌پردازد که بستری برای درک ابعاد هویت یک جامعه در دوره‌های مشخص را برای محقق فراهم می‌آورد.

### ۳. روش تحقیق

در این تحقیق، سعی شده است با تلفیق دو دیدگاه و رویکرد نقد ادبی، چارچوبی نظری تدوین شود که به‌وسیله آن دو منظور و هدف بیان‌شده در مقدمه این جستار محقق شود. در انعکاس «رژیم حقیقت» در روایت‌های عامیانه و تأثیر آن بر برساخت هویتی و جنسیتی سوژه مؤنث از دیدگاه پساساختارگرایی و آرای میشل فوکو بهره

بازتاب داستان‌های عامیانه خراسان در برساخت هویتی سوژه... \_\_\_\_\_ سیدرضا ابراهیمی و همکار

گرفته شده و برای نیل به برساخت هویتی زن معاصر به‌دوراز هژمونی مردسالارانه در فضای بینابینی یا فضای سوم از آرای نظریه‌پرداز نقد پسااستعماری هومی‌بابا استفاده شده است که با یکدیگر چارچوبی نظری و راهبردی را تشکیل می‌دهند که به بررسی تأثیر روایت‌های عامیانه بر برساخت هویتی زن ایرانی در ادبیات مهاجرت ایران می‌پردازد. در ادامه، هر کدام از این دیدگاه‌ها به اختصار بررسی می‌شوند.

گفتمان قدرت در اندیشه میشل فوکو (1998)، تابع نظریه «دانش، قدرت، رژیم حقیقت» است که در همه ارکان جامعه جاری است و امری بازدارنده و محدود کننده است که بتوانند هژمونی ایدئولوژیک در جامعه را پایدار نگه دارد. وی معتقد است قدرت از نظام دانش و از طریق پذیرش فرم‌های پذیرفته‌شده دانش و حقیقت نشئت می‌گیرد. هر جامعه‌ای نظام و «دانش، قدرت، رژیم حقیقت» مختص به خود را داراست. در واقع، این رژیم سازوکاری از گفتمان است که نظام ارزشی جامعه را شکل می‌دهد و ابزاری است تا انسان را تبدیل به یک ابژه نماید (Foucault, cited Rabinov, 1991) as. میشل فوکو معتقد است نظام‌های مختلف معرفت تعیین‌کننده خوب و بد هستند (عضدانلو، ۱۳۸۵: ۱۸۷) و طی این فرایندها برخی از گفتمان‌ها ممنوع یا سرکوب و برخی دیگر پذیرفته می‌شوند.

هومی‌بابا (1994) نظریه‌پرداز نقد پسااستعماری معتقد است که فرهنگ‌های معاصر پیوند خورده‌اند و از نگاه بابا، جایگاه فرهنگ جایگاهی «در - میان» و آستانه‌ای است و به تبع آن، مفاهیم فرهنگی نیز مفاهیمی در - میان و پیوندخورده (هیبرید)‌اند. از این رو، در این تحقیق مفاهیمی مانند «فضای سوم» و «هویت بینابینی» (ibid, 1994) استفاده شده و سعی شده است برساخت هویتی زن معاصر در فضایی بینابینی جست‌وجو شود.

روش بررسی داده‌ها و اطلاعات برای تحلیل در این مقاله بدین گونه است که ابتدا به بررسی تصویر ارائه‌شده از سوژه مؤنث که در ادبیات عامیانه مطرح شده در اثر یاسمین کرودر است، می‌پردازیم. صدای سرکوب‌شده زن در روایت‌های فولکلور و عامیانه که دستاویز نویسنده برای بازتاب هژمونی مردسالارانه است، بحث می‌شود و چگونگی بازتاب اجتماعی آن برای تبیین هویت سوژه مؤنث و تلاش زن معاصر برای

تغییر این هژمونی و به برساخت هویتی جدید به وسیله شکل‌گیری هویت زن در فضای بینابینی فرهنگی بررسی می‌شود.

#### ۴. بحث

روایت‌های مردانه از سرنوشت محتوم زنانی که در مقابل «گفتمان قدرت» می‌ایستند در دیگر آثار مهاجران زن ایرانی دیده می‌شود که درنهایت، می‌توان آن‌را به منزله مفهومی واحد، در میان بیشتر این آثار جست‌وجو کرد. این مفهوم واحد را روایت‌های معطوف به قدرت القا می‌کنند و در آن تصریح شده که هرگونه مقاومت در برابر «گفتمان قدرت» و مغایرت با «رژیم حقیقت» به نابودی سوژه منجر می‌شود. در آثار ادبی زنان مهاجر به حکایت‌ها و داستان‌های فولکلور فارسی اشاره شده که در آن صدای زنانه با اتکا به گفتمان قدرت مردسالارانه سرکوب شده است و روایت‌های زنانی که در مقابل نظام ارزش‌های تدوین‌شده مردسالارانه ایستاده‌اند محکوم به فنا و نابودی تجسم و روایت شده است. با این توضیح مختصر در این قسمت از مقاله، ابتدا این دو داستان عامیانه که در رمان یاسمین کرودر به زبان انگلیسی بازگو شده است، برای خوانندگان ترجمه می‌شود و سپس، بازتاب این حکایت‌ها برای تبیین برساخت هویتی و جنسیتی زن معاصر در ادبیات مهاجرت ایران بررسی می‌شود.

#### ۴ - ۱. داستان عامیانه «کوتم‌برات» یا «زن سنگی»

کرودر در رمان خود ابتدا داستان‌هایی از روایت‌های فولکلور، زادگاه خود خراسان را برای خواننده بازگو می‌کند که در آن زنان سوژه سرکوب‌شده این روایت‌ها هستند. دو داستان «کوتم‌برات» و «زهره»، تمثیلی از مقاومت محتوم زنان در مقابل گفتمان مردسالارانه هستند. «کوتم‌برات» دختر زیبای چوپانی است که ارباب او را در برابر بدهی پدرش غصب می‌کند تا با او ازدواج کند. مقاومت او در برابر این ازدواج سبب می‌شود ارباب دستور بدهد گیسوان او را ببرند و زبان او را قطع کنند و وقتی نمی‌تواند مقاومت او را بشکند دست‌های او را نیز قطع می‌کنند. درنهایت، «کوتم‌برات» عجز و درماندگی می‌خواهد تا از این عذاب‌رهایی یابد و درنهایت، زنی کهن‌سال اسطوره‌ای



بازتاب داستان‌های عامیانه خراسان در بر ساخت هویتی سوژه... \_\_\_\_\_ سیدرضا ابراهیمی و همکار

او را به مجسمه سنگی بدل می‌کند که در دامنه کوهی روبه‌روی سرزمین دوران کودکی‌اش به روبه‌رو خیره می‌ماند.

روزی روزگاری، در خانواده چوپانی - که در دامنه‌های کشت زعفران کوتم‌برات زندگی می‌کردند - دختری به دنیا آمد و نام کوه را بر این دختر گذاشتند. مادر و پدرش او را دوست داشتند؛ زیرا پس از چندین پسر، آرزوی برکت داشتن دختری را داشتند. این سرزمین از سوی خانی ظالم و قدرتمند اداره می‌شد که روستاییان باید هر سال یک‌دهم از معاش خود را به او بپردازند؛ اما سال تولد کوتم‌برات با خشکسالی وحشتناکی همراه شد و چوپان‌ها یکی پس از دیگری گله خود را از دست دادند. وقتی مردان خان برای جمع‌آوری مالیات آمدند، پدر کوتم‌برات چیزی برای ارائه نداشت. خان عصبانی شد و شبی تاریک به خانه چوپان آمد. او به اعتراضات پدر فقیر کوتم‌برات گوش نمی‌داد. خان به او گفت: در عوض مالیات چه به من می‌دهی؟ چشمانش به همسر چوپان افتاد، گیسوان مجعد او که از زیر روسری بیرون می‌لغزید و چشمانش که مانند شب سیاه بود. خان گفت «آیا دختری دارید که به اندازه این زن زیبا شود؟» مادر با گریه گفت: «دخترم نوزاد است». «من را به‌جای او ببر». «خان با عصبانیت گفت: من شادی این خانه را با خود نمی‌برم؛ اما هنگامی که کودک چهارده‌ساله شد، بر می‌گردم و او را به‌عنوان عروس با خودم خواهم برد».

چهارده سال مدت طولانی به‌نظر می‌رسید و به همین ترتیب زندگی کم‌ویش مانند گذشته ادامه یافت. دختر به اندازه مادرش زیبا شد و مادر تمام چیزهایی را که می‌توانست به او آموخت، هر چند کوتم‌برات دختر کوهستان بود و شعله وحشی طبیعت کوهستان در استخوان‌های او ریشه ترکانده بود و هرگز نمی‌توان او را داخل خانه نگه داشت. در روزهای گرم تابستان، روسری خود را به شاخه‌ای گره می‌زد و موهای قهوه‌ای طلایی‌رنگش مثل ابر بر بالای سرش پیچ‌وتاب می‌خورد، پابرنه روی چمن‌ها می‌دوید. او هر روز دورتر و دورتر می‌رفت تا اینکه روزی، چند ماه قبل از چهاردهمین سالگرد تولدش به غار عمیق و تاریکی در سایه‌های کوه رسید و چون سر نترسی داشت به تاریکی خنک غار قدم گذاشت. او صدای آرام آب را در زیرزمین شنید و موسیقی آن را دنبال کرد تا اینکه به سرسرای غار رسید که پرتوی نوری که از

شکاف بلندی به درون می‌تابید آن را روشن کرده بود. او زانو زد از آب نوشید و صورت خود را با آن آب شست.

از آب نجوایی به گوش رسید و او در انعکاس آب، زن کهن‌سالی را دید با موهای سپیدی که از بینی و چانه او بیرون آمده بود. کوتم‌برات پرسید: «تو کی هستی؟».

- من کسی هستم که تو خواهی شد و اگر جهان با تو مهربان باشد زندگی جاودانه خواهی داشت. بگو از من چه می‌خواهی. او دوباره به آب و چشمان پیرزن نگاه کرد. «می‌خواهم بدانم که اگر جهان مهربان نباشد، چه باید بکنم؟».

پیرزن با لبخند گفت حامل آبی را که همراه داری خالی کن و آن را از این چشمه پر کن. هر گاه در معرض خطر بودی، مقداری از این آب روی دستان خود بریز. من می‌آیم و تو را به اندازه سنگ‌های این کوه قدرتمند و به اندازه هوا آزاد و رها می‌سازم؛ اما مراقب باش؛ چون فقط یکبار می‌توانی این کار را انجام دهی و بهتر است که هرگز این کار را نکنی. از آن روز به بعد کوتم‌برات حامل آبی را که حامی او بود همیشه به همراه داشت. زمان گذشت و سال‌روز چهارده‌سالگی او فرا رسید. پدرش فکر می‌کرد خان موضوع را فراموش کرده است؛ اما همان شب صدای کوبیدن در بلند شد و خان پشت در ایستاده بود. خان پیر و موهایش سپید شده بود: آمده‌ام که بدهی‌ام را بگیرم. کوتم‌برات فریاد زد چه بدهی؟ و پدرش را دید که سرش را در میان دستانش گرفته بود و مادرش که التماس می‌کرد مرا با خود ببر. خان گفت: نه، من کوتم‌برات جوان را می‌خواهم که عروس من شود. اندکی بعد خان گیسوان دختر را در دست گرفت و او را کشان کشان به همراه خود برد. کوتم‌برات تنها کاری که توانست بکند این بود که حامل آبش را با خود ببرد. کوتم‌برات از کوهستان جدا شد و خان او را در قلعه‌ای بر فراز دره‌ای زندانی کرد.

کوتم‌برات سعی داشت خان را متقاعد سازد که از این تصمیم منصرف شود؛ اما خان او را تهدید کرد که اگر خفه نشوی گیسوانت را خواهم برید. کوتم‌برات دست بر نداشت و نگهبانان خان گیسوان او را بریدند و او آب چشمه غار کوهستانی را به یاد آورد؛ اما هنوز در معرض خطر جدی نبود. با خود گفت اگر خان حرف من را گوش نمی‌دهد دادنامه‌هایی می‌نویسم و آن را از قلعه به بیرون می‌اندازم. خان که از ماجرا آگاه

بازتاب داستان‌های عامیانه خراسان در بر ساخت هویتی سوژه... \_\_\_\_\_ سیدرضا ابراهیمی و همکار

شد به او گفت که اگر این کار را متوقف نکند داستان او را نیز می‌برد و سرانجام، نگهبانان داستان او را بریدند. او آرزو کرد که کاش مانند صخره‌های کوهستان قوی بود؛ اما نمی‌خواست پیرزن ناجی اسطوره‌ای‌اش را به کمک فرا بخواند. روز عروسی او با خان نزدیک بود و ناله‌های کوتم‌برات خان را عاصی کرده بود، به همین دلیل دستور داد زبان او را نیز ببرند که روز عروسی نتواند ضجه بزند و خاطر خان را مکرر سازد.

کوتم‌برات می‌خواست گریه کند؛ اما تنها صدایی که از میان لب‌هایش خارج می‌شد صدایی مانند آنچه بود که در آن غار شنیده بود. دیگر وقت آن رسید بود که حامی خود را فرا بخواند. آب چشمه را بر روی داستان بریده‌اش ریخت و با چشمان خسته و پف‌کرده‌اش، پیرزن را در کنار خود دید. پیرزن پرسید چرا این قدر دیر درخواست رهایی کردی؟ کوتم‌برات خواست پاسخ دهد: امید؛ اما صدایی که از زبان بریده‌اش شنیده می‌شود مانند ضجه حیوانات بود.

پیرزن پرسید: می‌خواهی رها شویی و کوتم‌برات با گریه سر تکان داد. پیرزن گفت: پس این آب را بنوش و آرزو کن و او آرزو کرد که مانند سنگ‌های کوهستان قوی و مانند ابرها آزاد باشد. خان که برای بردن عروس لال و گیسو و دست‌بریده‌اش آمد، او رفته بود.

کوتم‌برات دوباره لبخند زد. روحش با ستارگان می‌رقصید و در دامنه نزدیک کوهستانی که هم‌نام او بود، پیکرش مانند مجسمه زنی سنگی آرامش یافته بود. گل‌سنگ، آفتاب و برف تا به امروز به تندیس زن سنگی بوسه می‌زنند و او به سرزمینی که به آن عشق می‌ورزد می‌نگرد. روستاییان برای او قربانی می‌کنند و هدیه می‌فرستند و او آرزوهای انسان‌های نیک‌سیرت را برآورده می‌سازد و فقط در شب - که نسیم کوهستان کوتم‌برات از دل ابرها وزیدن می‌گیرد - جلگه را درنوردیده و از میان شکاف‌ها و منخرین<sup>۳</sup> زن سنگی عبور می‌کند و او آواز می‌خواند و نامش را زمزمه می‌کند. آواز او گاهی مانند صدای نی نرم و گاهی چون طبل زمخت است و به خانواده‌ها گوشزد می‌کند، عزیزانشان را گرمی و نزدیک خود نگه دارند و آن‌ها را از شر سُبُعیت و گرگ‌هایی که به در خانه می‌کوبند، مصون نگه دارند (Crowther, 2006: 238 - 235).<sup>۴</sup>

بریدن گیسوان کوتم، نشانه‌ای از زدودن زنانگی اوست. بریدن زبانش تمثیلی از خاموش کردن صدای اعتراض او و قطع کردن دست‌هایش تمثیلی از ناتوان ساختن او برای ایستادگی در برابر «گفتمان قدرت» است و درنهایت، تبدیل شدنش به تخته‌سنگ نماد خاموشی و سکوت است (Ebrahimi, 2107: 33).

#### ۴ - ۲. داستان عامیانه «زهره: زن لال»

داستان «زهره: زن لال» نیز روایتی از ایستادگی در برابر استیلای قدرت مردسالارانه است. زهره دختر لالی است که پدر و مادرش می‌میرند و او از کودکی تنها و بی‌کس بزرگ می‌شود. پس از اینکه به زن جوانی بدل می‌شود، زنان آبادی متوجه می‌شوند که وی باردار است و از اینکه گمان می‌برند با یکی از مردان آبادی رابطه داشته است، او را برای مجازات به میدان ده می‌آورند. او برای نجات جاننش دست به دامان ارباب می‌شود که درحقیقت، پدر فرزند اوست و ارباب برای اینکه رابطه‌اش با زهره فاش نشود، خود به اولین کسی بدل می‌شود که او را در گودالی فرو و سنگسار می‌کند:

روزی روزگاری در روستایی که فاطمه و عزت، دو زن خدمتکار خانه، بزرگ شده بودند، زنی زندگی می‌کرد که تمام خانواده‌اش را در زلزله از دست داده بود. یک شب زمین خمیازه کشیده بود و تمام آن‌ها را بلعیده بود و استخوان‌های آن‌ها در میان آجر، خاک، گل و ملات و سنگی - که آن‌ها برای نسل‌ها در آن بزرگ شده بودند - مدفون شده بود. زنی که از این حادثه باقی مانده بود چنان با غم و اندوه غارت شده بود که وقتی کودکی را که در شکم داشت به دنیا آورد، دخترچه ناشنوا و گنگ به دنیا آمد، گویی برای محافظت از او در برابر آنچه باید می‌شنید یا درمورد آن صحبت می‌شد از وحشت‌هایی که به وجود آمده بود، او باید لال و کر به دنیا می‌آمد. زهره با چشمانی سبز و موهای سیاه دختری زیبا بود که حلقه انگشتری را به روسری خود می‌آویخت.

غریبه‌هایی که به دهکده می‌آمدند، به زیبایی او خیره می‌شدند و او تا زمانی که آن‌ها از آنجا بروند، از روی شرم به زمین می‌نگریست. سال‌ها گذشت و او زیباتر شد؛ اما هنوز گنگ بود، در حالی که صورتش نشان می‌داد که می‌تواند مثل بلبل آواز بخواند، صدای دهانش مانند مویه‌های باد لرزان و بی‌شکل بود. مادرش با اندوه پیر شد و

بازتاب داستان‌های عامیانه خراسان در بر ساخت هویتی سوژه... \_\_\_\_\_ سیدرضا ابراهیمی و همکار

سرانجام، از غم و اندوهی که در درونش ریشه دوانده بود، درگذشت و زهره تنها ماند. او سعی کرد از روستایان کمک بخواهد؛ اما آن‌ها نتوانستند صداهای نامفهومی را که از لبانش بیرون می‌آمد درک کنند. او تنها و یکه باقی مانده بود و کسی را نداشت تا از او مراقبت کند. یک روز بهاری که شاخه‌های درختان سبز شده بود، برخی از زنان روستا متوجه شدند شکم زهره بزرگ شده است. او ازدواج نکرده بود؛ ولی در عین حال زیبا و گنگ بود. زنان از حسادت و عصبانیت و ترس از اینکه ممکن است کودک او نتیجه هم‌خوابگی با همسران آن‌ها باشد، به زهره هجوم آوردند و به صورت او تف انداختند. زهره با اشک فرار کرد و خود را به روی پاهای ارباب انداخت. زنان روستا او را دنبال کرده بودند و به او نگاه می‌کردند، آتش اتهام در چشمانشان شعله می‌کشید و کلمه «فاحشه» بر لب‌هایشان جاری بود. ارباب که خود پدر فرزند او بود نگاهی به زهره و جمع کرد. ترحم، شهوت، عصبانیت و ترس در چشمانش می‌لرزید. او خم شد و موهای برهنه زهره را - که بوی باران می‌داد - به میان دست‌هایش پیچید و او را مانند سنگ به سمت میدان وسط روستا کشید. زهره چهره خود را پوشانید. ارباب زهره را به گودالی انداخت و خود اولین سنگ را بر او زد. باران سنگ مانند نجوای باد بر پوست و استخوان‌های لطیف زهره فرود آمد (Crowther, 2006:54 - 55).<sup>5</sup>

روایت‌های مردسالارانه در ادبیات فولکلور مبتنی بر شکستن صدای مقاومت زنان در برابر استیلای قدرت است و اگر چه زنان در این داستان‌ها قهرمان به‌شمار می‌آیند؛ اما بیشتر از آنکه قهرمانان، سوژکتیویته‌ای زنانه داشته باشند و یا سوژه‌ای زنانه دارای هویت مستقل باشند، ابژه مردانه تلقی می‌شود و مقاومت آن‌ها در واقع، عدم تطابق با سنت‌ها و فرهنگ و «رژیم حقیقت» تلقی می‌شود که گفتمان قدرت مردانه آن را تبیین کرده است. هدف از روایت کردن داستان‌های عامیانه در رمان کرودر، بازتاب ریشه‌های فرهنگی تبعیض و ستم نسبت به زنان است که در آن‌ها زن ایدئال ابژه خاموش و مطیع تلقی می‌شود، در حالی که بدل شدن زن به سوژه‌ای مستقل عامل برهم‌زننده نظام معطوف به قدرت است. سرنوشت دو زنی که در این دو داستان عامیانه مطرح شد، به - واسطه عدم تبعیت از نظام قدرت مردسالارانه، سرنوشتی محتوم و شکست‌خورده است. «خان» و «ارباب» در دو داستان، علاوه بر اینکه نماد قدرت هستند هر دو به‌منزله

مردانی که تعیین‌کننده سرنوشت زنان هستند، این قدرت را دارند که به هر شیوه‌ای با زنان برخورد کنند و سرنوشت آن‌ها را رقم بزنند. بنابراین، بازگو کردن این دو روایت عامیانه اولین قدم برای تبیین ریشه‌های برساخت هویت زنانه است و به تصویر کشیدن بستر فرهنگی چنین برساختی است که نمود آن را می‌توان در ادبیات عامیانه یک ملت جست‌وجو کرد.

کرودر به‌منزله نویسنده‌ای که در مهاجرت می‌نویسد، اولین مبارزه با هژمونی و گفتمان قدرت را واکاوی هویت تاریخی زنان می‌داند. واکاوی ریشه‌های برساخت هویت زنان در ادبیات عامیانه می‌تواند به عاملی برای به چالش کشیدن گفتمان حاکم مردسالارانه بدل شود؛ زیرا برای بازتعریف این هویت باید روابط پیچیده هژمونی و گفتمان قدرت بررسی شود و این مسئله از این روابط پیچیده پرده بر می‌دارد و آن را برای زنان قابل فهم می‌نماید؛ زیرا از دیدگاه میشل فوکو، گفتمان تجلی قدرت است و کسانی که عاملان و مجریان این قدرت هستند، آن را در قالب ساختاری نظام‌مند شکل می‌دهند و از آن بهره می‌برند و هویت هر سوژه‌ای در این نظام، متأثر از این گفتمان شکل می‌گیرد (Dreyfus & Rabinov, 1983: 46).

در جوامع سنتی قدرتمندترین گفتمان را نظام مردسالارانه یا پدرسالارانه شکل می‌دهد که در بطن فرهنگ می‌روید و رشد پیدا می‌کند. گفتمان قدرت هر آنچه را که در طول حیاتش با خود مخالف ببیند، سرکوب و یا آن را تحریف و مخفی می‌کند. به همین دلیل تاریخی که در سیطره این گفتمان است مملو از حوادث سرکوب‌شده است که به دلیل سرکوب مداوم نظام قدرت به شکل روایت‌ها و داستان‌های شفاهی و عامیانه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. همان‌طور که در دو روایت عامیانه نیز بحث شد، زن سوژه سرکوب‌شده این روایت‌هاست و اولین قدم برای مبارزه با گفتمان قدرتی که سوژکتیویته زن را مخدوش می‌کند، احیای روایت سرکوب و سیطره گفتمان قدرت است.

مریم، راوی و قهرمان رمان *آشپزخانه‌ای به رنگ زعفران*، نکات تاریخی در زندگی شخصی خود دارد که می‌توان آن‌ها را تمثیلی از تاریخ جمعی زنان ایرانی دانست. به همین دلیل با بازگو کردن روایت‌های عامیانه از زادگاهش، بن‌مایه‌های شکل‌گیری

بازتاب داستان‌های عامیانه خراسان در برساخت هویتی سوژه... \_\_\_\_\_ سیدرضا ابراهیمی و همکار

هویت جنسیتی زنان جامعه‌اش را واکاوی می‌کند و از دل این داستان‌های عامیانه صدای سرکوب‌شده در برساخت هویتی مستقل زن را بیرون می‌کشد. در روایت رمان کرودر، مریم در مخالفت با ازدواج اجباری که پدرش برای او پیش‌بینی کرده، در مقابل خواست پدر - که نماد و سمبلی از گفتمان قدرت و حاکمیت پدرسالارانه است - می‌ایستد. تقابل مریم و پدرش نمادی از ایستادگی زنان در مقابل مکانیسم سرکوبگر برساخت هویت و جنسیت مستقل زنان است و زنان دو داستان عامیانه نمادی از هویت اجتماعی و ناخودآگاه جمعی جامعه هستند.

یکی دیگر از مواردی که در این دو روایت عامیانه مهم است، شنیده نشدن صدای زنان و عدم یاری‌رسانی به آن‌هاست. صدای اعتراض هیچ کدام از دو زن روایت‌های مذکور به گوش کسی نمی‌رسد و فریاد آن‌ها عملاً خاموش و بی‌صداست. در قسمتی از رمان، خدمتکاری که داستان زهره را بازگو می‌کند، به مریم قهرمان رمان کرودر می‌گوید:

عزت گفت: نسبت به حرف‌های پدرت کر و لال نباش [اشاره به شخصیت کر و لال داستان زهره].

مریم: اما من کر و لال نیستم می‌توانم اعتراضم را فریاد بزنم (Crowther, 2006: 55).  
صدای اعتراض زنانی که به آن‌ها ستم می‌شود، در این دو روایت باید از سوی کسانی که صاحبان قدرت محسوب می‌شوند، شنیده شود، در حالی که در هر دو داستان، ظالمان و صاحبان قدرت هر دو یکی هستند و این امر سبب شد که صدای آن‌ها به گوش کسی نرسد.

نویسندگان زن مهاجر سعی کرده‌اند با بازتاب داستان‌های عامیانه و شفاهی که این تفکر سنتی - که در آن هژمونی و قدرت در تبیین سوژه زنانه نقش دارد - را به چالش بکشند. بدون بررسی ساختار «گفتمان قدرت» در روایت‌های مردسالارانه‌ای که در مورد زنان بیان شده، نمی‌توان این نظام معطوف به قدرت را به چالش کشید. به این دلیل، زنان نویسنده مهاجر در یادنوشته‌های خود ابتدا روایت‌هایی را که در طول سالیان به شکل ادبیات فولکلور و عامیانه یا در قالب ادبیات کلاسیک به تبیین سوژه می‌پردازد در آثار خود گنجانده‌اند و فضایی را که در آن گفتمان مردسالارانه شکل گرفته است

بازسازی نموده‌اند. این فضا در بستر تاریخی به بررسی این گفتمان در فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌پردازد، سپس با حرکت به سمت فضایی بینابینی که در آن تجربیات و شکل‌گیری هویت ترا ملی مهاجران در غرب سبب شده است که سوژه هویتی مستقل بیابد، سعی در خلق فضایی بینابینی کرده‌اند که سوژکتیویته جدیدی از زن در روایت‌ها ارائه می‌دهد. از دیدگاه هومی‌بابا، این فضا نظریه‌پرداز مکتب پسااستعماری «فضای سوم» نامیده می‌شود. استفاده از این فضا از سوی نویسندگان زن مهاجر به سوژه اجازه می‌دهد که فرصت حرف زدن و شنیده شدن بیابند. با این شیوه روایت از زیر استیلای مردسالارانه خارج می‌شود و روایت‌های زنانه در رمان و آثار مهاجرت شکل می‌گیرد.

#### ۴ - ۳. خلق فضای بینابینی در تبیین هویت زن معاصر

شیوه رمان کرودر در خلق فضای بینابینی، روشی مبتنی بر ضدروایت<sup>۶</sup> است. درحقیقت، ضدروایت روایتی بر ضدروایت غالب است که ایدئولوژی، منطق و یا حقیقت موجود روایت رایج و غالب را به چالش می‌کشد و می‌تواند امکان ایجاد فضایی برای شنیده شدن و قبول حقیقتی متفاوت را فراهم آورد. همان‌طور که در دو روایت بومی و فولکلور نقل شده از رمان مشاهده شد، روایت‌های غالب از سرنوشت محتوم زنان سرکش و نافرمان در مقابل گفتمان قدرت حکایت داشت و ضد روایت‌ها سعی دارد با روایتی زنانه، لطیف، عاشقانه و با پایان خوش، فضای سومی ایجاد نماید که متفاوت از فضای داستان‌های عامیانه است و در آن خشونت، ستم، اجبار، بی‌صدایی سوژه‌ها و استیلای مردسالارانه جای خود را به روایتی با پایان خوش می‌دهد که امکان برساخت هویتی مستقل از گفتمان قدرت را فراهم می‌کند.

راوی و سوژه رمان، پس از بازگشت به روستایی به نام «مزاره» - که زادگاه پدر اوست - دوباره علی معلم و عشق سابقش را می‌یابد. او - که معلم مدرسه است - روزی از مریم می‌خواهد تا برای بچه‌های مدرسه داستان بخواند. مریم داستانی را انتخاب می‌کند که زمانی شب‌ها هنگام خواب برای دخترش که در خارج از ایران به دنیا آمده است، می‌خواند. داستان «هانسل و گرتل»<sup>۷</sup> از آثار فولکلور ادبیات اروپاست که از سوی برادران گریم جمع‌آوری شده است و درحقیقت، روایت این داستان در نقش



بازتاب داستان‌های عامیانه خراسان در برساخت هویتی سوژه... \_\_\_\_\_ سیدرضا ابراهیمی و همکار

ضد روایتی عمل می‌کند که روایت‌های غالب در گفتمان مردانه را به چالش می‌کشد و برای خلق گفتمان فرصت جدیدی را فراهم می‌کند. روایت‌های فولکلور در گفتمان مردسالارانه حاکی از شکنجه، عذاب، مرگ و سرنوشت تأسف‌باز زنانی است که در برابر استیلا و گفتمان قدرت مردانه مقاومت می‌کنند؛ ولی هانسل و گرتل روایتی مبتنی بر اعتماد، عشق، ایمان، زندگی در لحظه، دوستی و آگاهی عاقلانه و زندگی است (Brown & James Osler, 1962:831). راوی رمان آشپزخانه‌ای به رنگ زعفران، درحقیقت فرصتی می‌یابد که کودکان و نسل جدید از فرزندان زادگاهش را با روایتی جدید آشنا سازد که با صدای لطیف و عاشقانه و با روایتی زنانه بیان می‌شود و در آن مردان نه فقط ستمگران صاحب قدرت و اختیار، بلکه عاشقان دلسوز و مهربان هستند و سرنوشت زنان با عشق، زندگی و امید گره خورده است و در این روایت‌ها نشانی از گفتمان قدرت و هژمونی و استیلا نیست.

فضای بینابینی یا فضای سومی که راوی در رمان می‌گشاید متأثر از فرهنگ هیبرید یا دورگه اوست. مریم پس از سال‌ها زندگی در مهاجرت توانسته است ارزش‌های فرهنگی کشور میزبان (انگلستان) و دانش و «رژیم حقیقت» فرهنگ غرب با فرهنگ زادگاهش را تلفیق و به نحوی سازنده وارد نظام ارزشی و باورهای خود کند. سوژه رمان کرودر توانسته است در زندگی در مرزهای دو فرهنگ متفاوت از تأثیرپذیری فرهنگ‌ها روی هم بهره‌برد و هویت جدیدی مبتنی بر دو فرهنگ ایرانی - غربی بسازد. هومی‌بابا نظریه‌پرداز مطالعات پسااستعماری، این هویت جدید را هویت دورگه یا هیبرید می‌نامد و سوژه‌ای که این هویت را پذیرفته است سوژه چندملیتی (ترا ملی) یا ترافرنگی<sup>۸</sup> می‌نامد. زندگی در فضای بینابین این دو فرهنگ به راوی رمان اجازه می‌دهد که این فضا را وارد گفتمان قدرت کند و روایت زنانه در فضایی به‌دور از تبعیض جنسیتی حاکم بر فرهنگ سنتی و قدیمی پدرسالارانه به زنان فرصت روایت‌پردازی می‌دهد تا صدای آن‌ها شنیده شود. این شیوه از خلق روایت‌های زنانه را با استفاده از مفاهیم نقد پسا استعماری هومی‌بابا می‌توان چنین تعریف کرد: «استراتژی یا گفتمان دورگه و هیبرید، فضایی برای تعامل و ارتباط ایجاد می‌کند که در فضای سوم یا بینابینی رخ می‌دهد» (Bhabha, 1994: 34). در جدول زیر خلاصه‌ای از دلایل و

نتایج بازتاب داستان‌های عامیانه در برساخت هویتی سوژه مؤنث در روایت‌های ادبیات مهاجرت ایران ذکر شده است:

جدول ۱: دلایل و نتایج بازتاب داستان‌های عامیانه در برساخت هویتی سوژه مؤنث در روایت‌های ادبیات مهاجرت

- در روایت‌های عامیانه، تصریح شده است که هر گونه مقاومت زنان در برابر «گفتمان قدرت» و مقابله با «رژیم حقیقت» به نابودی سوژه مؤنث منجر می‌شود.
- در آثار ادبی زنان مهاجر به حکایت‌ها و داستان‌های فولکلور فارسی اشاره شده که در آن صدای زنانه با اتکا به گفتمان قدرت مردسالارانه سرکوب شده است و روایت‌های زنانی که در مقابل نظام ارزش‌های تدوین‌شده مردسالارانه ایستاده‌اند، محکوم به فنا و نابودی تجسم و روایت شده است.
- در روایت‌های فولکلور منطقه خراسان، زنان سوژه سرکوب‌شده این روایت‌ها هستند.
- مقابله با «رژیم حقیقت» مردسالارانه، به زدودن زنانگی از سوژه، خاموش کردن صدای اعتراض او و قطع کردن دست‌هایش می‌انجامد که تمثیلی از ناتوان ساختن او برای ایستادگی در برابر «گفتمان قدرت» است و درنهایت، مقاومت زن به خاموشی و سکوت او منجر می‌شود.
- این روایت‌ها تمثیلی از مقاومت محتوم زنان در مقابل گفتمان مردسالارانه هستند.
- هدف از بازتاب داستان‌های عامیانه در رمان کرودر، بازتاب ریشه‌های فرهنگی تبعیض و ستم نسبت به زنان است که در آن‌ها زن ایدئال، ابژه خاموش و مطیع تلقی می‌شود، در حالی که بدل شدن زن به سوژه‌ای مستقل عامل برهم‌زننده نظام معطوف به قدرت است.
- به چالش کشیدن گفتمان حاکم مردسالارانه به دستاویزی برای بازتعریف هویت زنان در میان روابط پیچیده هژمونی و گفتمان قدرت است و این ستیز با هژمونی حاکم از روابط پیچیده این نظام پرده بر می‌دارد و آن را برای زنان قابل فهم می‌نماید.
- از دیدگاه میشل فوکو گفتمان تجلی قدرت است و کسانی که عاملان اعمال این

- قدرت هستند آن را در قالب ساختاری نظام‌مند شکل می‌دهند و از آن بهره می‌برند و هویت هر سوژه‌ای در این نظام متأثر از این گفتمان شکل می‌گیرد.
- برساخت هویتی زنان که در چالش با گفتمان قدرت شکل می‌گیرد، امکان ایجاد فضایی برای شنیده شدن و قبول حقیقتی متفاوت را برای آن‌ها فراهم می‌آورد.
  - سوژه رمان کرودر توانسته است در زندگی در مرزهای دو فرهنگ متفاوت از تأثیرپذیری فرهنگ‌ها بر همدیگر بهره‌بردار و در فضای بینابین فرهنگی و در میانه گفتمان فرهنگ‌ها، هویت جدیدی بسازد.
  - زندگی در فضای بینابین این دو فرهنگ به سوژه اجازه می‌دهد که این فضا را وارد گفتمان قدرت کند و روایت زنانه در فضایی به‌دور از تبعیض جنسیتی حاکم بر فرهنگ سنتی و قدیمی پدرسالارانه ایجاد نماید که به زنان فرصت می‌دهد روایت خود را تعریف کنند و صدای سرکوب‌شده خود را بازایابند.

##### ۵. نتیجه

رمان *آشپزخانه‌ای به رنگ زعفران*، با واکاوی داستان‌های عامیانه با تأکید بر گفتمان مردسالارانه در آن‌ها سعی دارد، رژیم حقیقت یا گفتمان قدرتی را - که این داستان‌ها سعی در تثبیت آن دارند - به چالش بکشد و فضای سومی را خلق نماید که امکان به چالش کشیدن گفتمان قدرت فراهم و فرصتی برای خلق روایت‌های زنانه ایجاد می‌شود. روایت زنانه برای اینکه بتواند در میان روایت‌های سنتی و غالب مردسالارانه فضایی بیابد، باید ابتدا نکات تاریک و سرکوب‌شده تاریخ گذشته سوژه زنانه را روشن سازد تا سوژه بتواند درک بهتری از گفتمان قدرت داشته باشد؛ زیرا هژمونی و ساختار این گفتمان در تاریخ فرهنگی جامعه ریشه دارد.

سوژه در رمان کرودر با روایت داستان‌های عامیانه زادگاه خود که به‌نوعی هویت اجتماعی زنان آن جامعه را روایت می‌کند، سعی دارد به توضیح چگونگی شکل‌گیری هویت زن به‌مثابه سوژه سرکوب‌شده بپردازد و همچنین، با بازنویسی تاریخ فرهنگی جامعه‌اش از طریق روایت داستان‌های عامیانه، گفتمان قدرت را به چالش بکشد. خود راوی که سوژه‌ای سرکوب‌شده است، داستان‌ها و روایت‌های فولکلور جامعه را که

سرنوشت مرگبار زنان نافرمان را نمایش می‌دهد با روایت‌های عاشقانه و با پایان خوش برای زنان از فرهنگ غرب بازگو می‌کند و سعی دارد با خلق فضایی جدید - که به «فضای سوم» معروف است - نقش زنان را در برساخت هویتی خود پررنگ نماید به نحوی که شکل‌گیری هویت جنسی و اجتماعی زنان معطوف به پیروی از استیلای قدرت مردسالارانه نیست و این برساخت هویتی در دوران معاصر می‌تواند فرهنگ سنتی جامعه را نادیده بگیرد و روایت‌هایی خلق کند که به ایستادگی سوژه در مقابل گفتمان قدرت مردسالارانه می‌انجامد. درحقیقت، این امر نوعی بازنویسی ناخودآگاه جمعی زنانی است که در سایه ادبیات عامیانه شکل می‌گیرد و درنهایت، این چالش به خلق فضای بینابینی فرهنگی می‌انجامد که در آن زنان اولین گام‌ها را برای برساخت هویتی جدید خود بر می‌دارند که در استیلای نظام قدرتی نیست که در این دو داستان عامیانه بازتاب می‌یابد.

#### پی‌نوشت‌ها

1. The Stone Woman: Reading Yasmin Crowther's The Saffron Kitchen
2. Revisiting the Past: Contribution of Counternarratives in the Liminal Formation of Identity in Yasmin Crowther's The Saffron Kitchen

۳. به معنای هر دو سوراخ بینی.

۴. ترجمه شده از سوی نویسندگان.

۵. ترجمه شده از سوی نویسندگان.

6. Counter-narrative
7. Hansel & Gretel
8. Transcultural and transnational

#### منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی زنان. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نی.
- برکت، بهزاد (۱۳۸۷). «هویت و بازتاب آن در رمان». ادب‌پژوهی. ۲. ش ۵. صص ۶۱ - ۹۰.
- پاینده، حسین (۱۳۸۹). «شهرزاد قصه‌گو داریم نه شهراد». خردنامه همشهری. ش ۵۶. صص ۱۶۶ - ۱۷۳.

بازتاب داستان‌های عامیانه خراسان در برساخت هویتی سوژه... سیدرضا ابراهیمی و همکار

- پرستش، شهرام و فائزه ساسانی خواه (۱۳۸۹). «بازنمایی جنسیت در گفتمان رمان». زن در فرهنگ و هنر. د ۱. ش ۴. صص ۵۵ - ۷۴.
- رضوانیان قدسیه و هاله کیانی بارفروشی (۱۳۹۴). «بازنمایی هویت زن در آثار داستان‌نویسان زن دهه هشتاد». زبان و ادبیات فارسی. د ۹، ش ۳۱. صص ۳۹-۶۳.
- حسینی، مریم (۱۳۸۸). ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی. تهران: چشمه.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۵). «میشل فوکو اندیشه‌ورز نا اندیشیده‌ها». اطلاعات سیاسی اقتصادی. د ۲۰. ش ۷-۸. صص ۱۸۵ - ۱۸۶.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸). مراقبت و تنبیه. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانانیده. تهران: نی.
- قبادی، حسینعلی (۱۳۸۳). ظرفیت‌های ادبیات فارسی در بازنمایی هویت ایرانی. هویت در ایران. به‌کوشش علی‌اکبر علیخانی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- میرفخرایی، تژا (۱۳۸۲). «تصویر زن در رمان‌های عامه‌پسند ایرانی». پژوهش‌نامه فرهنگی. د ۸. ش ۷. صص ۶۳ - ۹۲.
- ولی‌زاده، حمید (۱۳۸۷). «جنسیت در آثار رمان‌نویسان زن ایرانی». نقد ادبی. ش ۱. صص ۱۹۱ - ۲۲۴.

- Amiri, C. (2016). "The Stone Woman: Reading Yasmin Crowther's The Saffron Kitchen". *International Congress on Language and Literature*, Torbat Heydarieh University. [https://www.civilica.com/Paper-LPMCONF01-LPMCONF01\\_1146.html](https://www.civilica.com/Paper-LPMCONF01-LPMCONF01_1146.html).
- Bhabha, Homi K. (1994). *The Location of Culture*, London: Routledge.
- Brown, Edward Killoran, & James Osler, Bailey (eds.) (1962). *Victorian Poetry*. 2<sup>nd</sup> ed.. New York: Ronald Press.
- Crowther, Y. (2006). *The Saffron Kitchen*. New York: Viking Penguin.
- Dreyfus, Hubert L. & Paul Rabinov. (1983). *Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics*. Chicago: University of Chicago Press.
- Ebrahimi, S. R. & Beyad, M. (2016). "Revisiting the Past: Contribution of Counter-narratives in the Liminal Formation of Identity in Yasmin Crowther's The Saffron Kitchen". *Persian Literary Studies Journal (PLSJ)*. Vol. 5. No. 7-8. pp. 17-36.
- Ebrahimi, S. R. (2017). *Lost in Trans-Nation: Liminal Formation of Narrative, Identity and Space in Recent Novels of the Iranian Diaspora*. Ph.D. Thesis, Department of Language and Literature, Tehran: University of Tehran.
- Foucault, Michel (1998). *The History of Sexuality: The Will to Knowledge*. London: Penguin.
- Foucault, M. (1975). *Discipline and Punish: the Birth of the Prison*. New York: Pantheon Books.

- Foucault, M., & P. Rabinow (1984). *The Foucault reader*. New York: Pantheon Books.
- Grimm, J. & G. Wilhelm (2002). *Hansel and Gretel. Folk and Fairy Tales*. Martin Hallett and Barbara Karasek. eds. 3<sup>rd</sup> Edition. Toronto: Broadview Press.

## The Reflection of Folk Narrative of Khorasan Region in Constructing the Female Subject Identity in the Iranian Diasporic Narratives

Seyed Reza Ebrahimi<sup>1</sup> Maryam Soltan Beyad<sup>2\*</sup>

1. Phd in English Language and Literature, Tehran University, Pardis Branch of Alborz.
2. Associate Professor of English Language and Literature, Tehran University.

Received: 24/11/2019

Accepted: 28/01/2020

### Abstract

Folk narratives play an influential role in shaping the identity of the female subject in society, so that the cultural values of the community, largely defined by the prevailing cultural discourse, are reflected through what Foucault calls the "regime of truth". This, in turn, defines the teachings of system of truth for the community through the folk narratives. This paper aims to, first, introduce two folk narratives of the Khorasan region called *The Stone Woman* and *Zohreh: The Dumb Girl* in a novel by Yasmin Crowther named *The Saffron Kitchen*. These two folk tales are written in English for the readers and represent the image of female subject echoed in Iranian folk narratives. This representation also echoes the dominant discourse, and patriarchal cultural hegemony in folk narratives. This investigation, then, examines how the social reflection of the creation of women identity can influence the identity of the female subject. Contemporary female writers have also put emphasize on challenging this hegemony and have constructed a new identity by generating a transnational cultural space. This study explores a novel of the Iranian diasporic literature, in which folk literature is reflected as a prelude to reflecting cultural hegemony, attempting to recall the role of folk literature in reflecting how traditional identity was formed and put forth the cultural "liminal space" for constructing a new female identity. The findings show that the female subject can be independently shaped, regardless of the supremacy of the cultural hegemony, and have a voice to be heard.

**Keywords:** Folk stories; identity construction; female subject; diaspora literature; discourse of democracy; regime of truth.

---

\*Corresponding Author's E-mail: msbeyad@ut.ac.ir

